## بدون توانمندی در جنگ ترکیبی، دچار چالش خواهیم شد

خبر

فؤاد ایزدی، کارشناس سیاست خارجی گفت: به‌طورقطع کشور در مقابله با جنگ شناختی یا جنگ ترکیبی که دشمنان علیه ما به راه انداخته‌اند موفقیت‌هایی داشته و در کنار این موضوع چالش‌هایی نیز به وجود آمده است. به گزارش قدس به نقل از جوان، وی افزود: اگر کاری که در کشور باید انجام می‌شد در سطح عالی می‌بود بعضی از مشکلاتی که در چند ماه گذشته داشتیم نباید اتفاق می‌افتاد. دلیلش هم آن است فناوری و ابزارهای جنگ شناختی و ترکیبی در دست طرف مقابل است و آن‌ها سال‌ها در این حوزه‌ها کار کرده‌اند و به تمام پیچ و خم‌های آن آشنا هستند. ایزدی ادامه داد: در جنگ سخت و یا جنگ تحمیلی، افرادی داوطلب می‌شدند و مقابل دشمن ایستادگی می‌کردند و اگر شما جوانان شهادت‌طلبی داشته باشید می‌توان دشمن را متوقف کرد. اما به دلیل آنکه جنگ شناختی و ترکیبی سخت‌تر است اتفاقی که پیش می‌آید آن است طرفی که دفاع می‌کند باید از توانمندی‌هایی که نیاز دارد در حوزه جنگ ترکیبی و شناختی استفاده کند. این اتفاق و این استفاده باید در نهایت برای ما اتفاق بیفتد و اگر این‌گونه نشود کشور دچار چالش می‌شود. ایزدی ادامه داد: سیاست خارجی در کشورمان مانند سیاست داخلی است و قطعاً می‌توانستیم موفقیت‌های بیشتری نیز داشته باشیم. منتها باید بدانیم افراد در این فضا فعال هستند و فعلاً به نظر می‌رسد بضاعت سیاست خارجی در همین حدی است که آن را می‌بینیم.

گفت‌وگو

**پناهی - موسوی| حال که غبار اتفاقات اخیر کنار رفته، تحلیل ماجرای فوت مهسا امینی و نحوه بازنمایی آن در رسانه‌های داخلی و خارجی می‌تواند ابعاد مختلفی از یک جنگ ترکیبی را علیه ایران آشکار کند، جنگی ترکیبی که از ناکارآمدی‌های داخلی تا برنامه‌ریزی‌های دشمن را شامل می‌شود.**
**در گفت‌وگو با «حمیدرضا مقدم‌فر» نویسنده کتاب جنگ شناختی و مشاور فرهنگی و رسانه‌ای فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ابعاد مختلف این جنگ ترکیبی را بررسی کرده‌ایم. مقدم‌فر به عنوان استاد ارتباطات و رسانه معتقد است عملیات رسانه‌ای دشمن برای تقویت جنگ‌شناختی مستمرش، محدود به ماجرای فوت این خانم نبود و حتی پس از آن هم آغاز نشد؛ دروغ بزرگی که رسانه‌های آمریکایی با محوریت نیویورک تایمز درباره سلامتی رهبر معظم انقلاب ساختند و بعد هم کاملاً عیان شد که آن خبر دروغ بوده، بخش مهمی از این فاز عملیات شناختی دشمن بود.**

بررسی ابعاد مختلف جنگ ترکیبی در گفت‌وگو با حمیدرضا مقدم‌فر، مشاور فرمانده کل سپاه پاسداران

# راه‌های مقابله با کودتای پلتفرمی

■ **تحلیلتان را از نحوه شکل‌گیری غائله اخیر، از دریچه جنگ شناختی بفرمایید. چگونه یک خبر با عنوان «فوت یک دختر به خاطر ضرب و شتم گشت ارشاد» به نقطه فعلی رسید که برخی از تجزیه‌طلبان هم وارد میدان شوند؟ واژه ضرب و شتم چه اثری بر ادراک مردم داشت؟**

درباره ماجراهای اخیر به صورت کلی می‌توان درباره جنگ شناختی این‌طور گفت که مسئله فقط روایت و تفسیر آنچه درباره فوت غم‌انگیز خانم مهسا امینی اتفاق افتاد نبود و نیست. ماجرای خانم مهسا امینی در یک بستر و سیاق (Context) اتفاق افتاد که آن سیاق بسیار مهم‌تر از خود مصداق فوت خانم امینی بود.

در جنگ شناختی واقعیت‌ها برای مخاطب ایرانی این‌طور جعل می‌شود که نخست، ایران پیش از انقلاب اسلامی دارای یک گذشته بسیار نورانی و متمدن و پیشرفته بوده؛ دوم، وضعیت فعلی کاملاً تیره و تار، ناکارآمدی در اوج و نظام سیاسی موجود در حال ظلم به شهروندان است و سوم، در آینده نیز چیزی جز تاریکی مطلق، ملت ایران را انتظار نمی‌کشد!

بر همین اساس است که به‌ویژه در سال‌های اخیر می‌بینید با یک سرمایه‌گذاری کلان از طرف غربی‌ها و به‌خصوص آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها برای تحریف تاریخ و سفیدشویی رژیم پهلوی روبه‌رو هستیم! رژیمی که ازنظر سیاست خارجی در نوکری محض بیگانه بود، درزمینه عدالت اجتماعی فلاکت‌بارترین رکوردها را دارد، درخصوص فساد همه‌جانبه، مسئولان اصلی رژیم در اوج فساد بودند، جنایت‌هایش درباره مردم ایران فراموش‌نشدنی است و...، به نحوی بازنمایی و بازسازی می‌شود که هیچ نسبت و شباهتی با آنچه واقعاً بود، ندارد!

از سوی دیگر، درباره وضعیت فعلی نیز با آنکه در کنار نقاط ضعف جدی اجرایی در کشور، نقاط قوت بسیاری هم وجود دارد، اما همه چیز یکسره سیاه و تیره بازنمایی و بر همین مبنا آینده‌ای تاریک نیز برای مردم ایران ترسیم می‌شود.

درچنین وضعیتی، خانم جوانی که هم به لحاظ خانم بودن ظرفیت فعال کردن شکاف‌های اجتماعی جنسیتی را دارد و هم به خاطر کرد بودن ظرفیت فعال کردن شکاف‌های قومیتی در آن هست و هم از منظر اهل سنت بودن، ظرفیت فعال کردن شکاف مذهبی را دارد، متأسفانه جان می‌بازد و این برای دشمن فرصتی به منظور پیش بردن یک پروژه امنیتی-سیاسی ایجاد می‌کند.

بی‌تردید نواقص و اشکالات موجود در اجرائیات کشور، از جمله مشکلات جدی اقتصادی و برخی سوءتدبیرهای مدیریتی نیز در این مسئله دخیل است و به دشمن کمک می‌کند، اما به‌طورقطع جنگ شناختی مهم‌ترین فاکتور شکل‌گیری این اعتراضات اولیه و اغتشاشات و فتنه‌های پس از آن است.

در شرایطی که اثبات شد فوت غم‌انگیز این خانم به هیچ‌وجه با ضرب و شتم و ضربه به سر و هیچ چیز دیگری نبوده، اما به نحوی بازنمایی می‌شود که گویا چنین اتفاقاتی افتاده و فردی به قتل رسیده است.

از سوی دیگر همچنان‌که اشاره کردید، عملیات رسانه‌ای دشمن برای تقویت جنگ شناختی مستمرش، محدود به ماجرای فوت این خانم نبود و حتی پس از آن هم آغاز نشد؛ دروغ بزرگی که رسانه‌های آمریکایی، با محوریت نیویورک‌تایمز درباره سلامتی رهبر معظم انقلاب ساختند -و بعد هم کاملاً عیان شد که آن خبر دروغ بوده- بخش مهمی از این فاز عملیات شناختی دشمن بود؛ اعتقاد دارم حتی بیانیه بسیار مشکوک میرحسین موسوی که در آن ضمن اهانت وقیحانه به مدافعان حرم، به رهبر معظم انقلاب نیز تاخته بود، بخشی از همین پروژه بود. این بیانیه و آن شایعه و موارد دیگر در این زمینه، قصد داشت چنین شناختی را در مردم بسازد که کشور در یک «وضعیت گذار» قرار دارد و حالا باید کار جمهوری اسلامی و به عبارت درست‌ترش کار «ایران» را یکسره کرد!

بنابراین اولاً دشمن برای بخشی از جامعه تصویر معیوب و غلطی از گذشته، حال و آینده کشور ساخته و تلاش کرده بود ایران را در یک وضعیت گذار به تصویر بکشد و از سمت دیگر بر مصداقی متمرکز شده بود که ظرفیت‌هایی برای ایجاد شکاف‌های بزرگ اجتماعی سیاسی در کشور داشت و به همین دلیل فتنه‌ای در کشور ایجاد شد.

■ **شما با عینک جنگ شناختی معتقدید ۷۰ درصد اتفاقات و آشوب‌های اخیر در میدان رسانه رخ داده نه کف خیابان. برخی، از این گزاره نتیجه می‌گیرند پس راه حل وضع موجود مدیریت فضای مجازی و رسانه است. آیا شما موافق این برداشت و راه حلی که می‌دهند هستید؟**

اینکه ۷۰ درصد ماجرا در رسانه بود به این معناست که «رسانه» دشمن، شامل رسانه‌های عمومی و شبکه‌های اجتماعی، یک «برساخت» جعلی از «واقعیت» کشور ارائه می‌داد. یعنی ناواقعیت را به عنوان واقعیت به مخاطب ارائه می‌کرد تا اتفاقاتی شکل بگیرد. اما مهم‌تر اینکه، در پوشش آشوب‌ها نیز مسئله را به نحو غیرواقعی انعکاس می‌داد.

این نظر در این ماه‌ها مشهور شد که در برخی شبکه‌ها مثل توییتر و اینستاگرام، نظام سقوط کرده و ایران هم پاره پاره شده و هر بخشی دست کسی افتاده بود! اما واقعیت میدانی کاملاً چیز دیگری بود.

در ابتدای ایام فتنه اخیر، این روایت طرفداران انقلاب بود که «کودتای پلتفرمی» در جریان است؛ یعنی صاحبان توییتر و اینستاگرام عملاً تمام دستورالعمل‌هایی را که رسانه اجتماعی آزاد باید به آن پایبند باشد تغییر داده‌اند تا تصویر کاملاً مجعولی از ایران به مخاطب ارائه شود. در این اتفاقات دیدیم چطور حساب‌های کاربری جعلی بسیاری ساخته شد، در شمارش توییت‌ها و ریتوییت‌ها، یک جعل آمار و عددسازی کاملاً رسواکننده و غیرواقعی اتفاق افتاد به نحوی که حتی صدای سی‌ان‌ان را هم که خود بخشی از سازمان عملیات روانی دشمن بود، درآورد! آش در این زمینه بسیار شور شده بود.

اما این هم از اتفاقات جالب این روزها بود که ایلان ماسک پس از آنکه توییتر را خرید، برخی از اقدامات تیم سابق توییتر را در یک دعوای درونی آشکار کرد. از این رو، حالا دیگر این روایت جمهوری اسلامی نبود، بلکه خود توییتری‌ها دست به افشاگری علیه یکدیگر می‌زدند و مشخص می‌کردند چگونه رسانه‌ای که ظاهراً قرار است یک شبکه اجتماعی آزاد باشد و بر مبنای مناسبات واقعی افراد کار کند، عملاً در پشت پرده به صورت بسیار وقاحت‌آمیزی دستکاری می‌شود و واقعیت‌ها را به ناواقعیت تبدیل می‌کند.

این‌ها بدین معنا نیست که در داخل کشور مشکل نداریم؛ مشکلات هست و انکار آن نه تنها هیچ سودی ندارد بلکه ضرر هم دارد؛ اینکه مردم از وضعیت بد اقتصادی ناراضی هستند و انتقادات و اعتراضاتی دارند، امر پوشیده‌ای نیست؛ اما مغالطه اینجاست مردم خواهان چه تغییری هستند؟ آیا به دنبال اصلاح امور درون همین نظام سیاسی هستند و یا به دنبال آن‌اند که اسیر تجزیه‌طلبان باشند؟ قطعاً این دومی نیست، اما دشمن این‌طور وانمود می‌کرد که مردم چنین چیزی می‌خواهند!

با این توصیف، راه‌حل چیست؟ به نظرم نخستین مسئله این است که هنوز ماهیت ساختاری رسانه‌های جدید در کشور به‌خوبی شناخته نشده است؛ شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جدید، فقط یک «واسطه» نیستند بلکه خود اقتضائات «ساختاری» دارند. یعنی به واسطه ماهیت و نوع خود، برخی سویه‌های ارتباطاتی را تقویت و برخی را تضعیف می‌کنند. در شبکه‌های اجتماعی فردگرایی رشد می‌کند؛ سرگرمی مرکزیت می‌یابد، احتمال تقویت رادیکالیسم بیانی نسبت به تضعیف آن بالاتر است، مرجعیت‌زدایی فکری و سیاسی و اخلاقی تقویت می‌شود و... بنابراین در وهله اول باید ماهیت آن‌ها را بهتر و درست‌تر شناخت.

اما پس از شناخت چه اتفاقی باید بیفتد؟ اینکه می‌گویید «مدیریت»، به معنای کلی آن حرف غلطی نیست و اتفاقاً درست است. اما اگر مدیریت به این معناست که تصور کنیم می‌شود به صورت «مکانیکی» همه مناسبات آن را به کنترل درآورد، حرف دقیقی نیست. مدیریت باید همراه با درک ماهیت این رسانه‌های جدید باشد. مجموعه‌ای از عوامل باید دست به دست هم بدهند تا بتوانیم سازمان رسانه‌ای جدید در دنیای فعلی را در خدمت تقویت حقیقت و واقعیت درآوریم و تلاش کنیم در جنگ شناختی مغلوب ناواقعیت‌های دشمن نشویم.

راه‌حل این مسئله ساده نیست و ساده‌سازی بدترین آفت در مدیریت عالم رسانه‌ای جدید است.

■ **رهبر معظم انقلاب در سخنرانی خود گفته بودند دشمن مثل مگس دنبال زخم‌ها می‌گردد که روی آن بنشیند. برای درمان باید زخم‌ها را درمان کرد تا مگسی روی آن ننشیند. نسبت این موضوع با جنگ شناختی چیست؟ به تعبیری اگر ما بر فضای رسانه و مجازی مسلط باشیم، به معنای درمان زخم‌هاست؟**

بله، در بخش‌های قبلی هم عرض کردم نواقص و مشکلات موجود در کشور یکی از دستگیره‌های مهم دشمن در جنگ شناختی است. جنگ شناختی فقط به رسانه معطوف نیست، اظهارنظر برخی مدیران، برخی سوءعملکردها و... هم در شکل‌گیری شناخت غلط درباره کلیت واقعیات کشور در میان مردم مؤثر است.

بنابراین از یک سو نباید واقعیت‌ها را نادیده گرفت و از سوی دیگر نباید تصور کرد اگر همه واقعیت هم به سود ما بود، دشمن نمی‌توانست از طریق جنگ شناختی مسائل را قلب و تحریف کند!

مثلاً درباره رژیم پهلوی، آیا واقعیت غیر از آن است که این رژیم از همه جهت مایه شرم یک ملت بود؟ اما دشمن تلاش می‌کند همین رژیم منحوس و خائن را تطهیر و تبرئه کند. رژیمی که فقط یکی از خبط‌هایش شوهردادن بحرین بود! بنابراین هم نباید نقش کارآمدی در عمل را نادیده گرفت و هم نقش رسانه و جنگ شناختی را.

■ **مهم‌ترین سربازان دشمن در جنگ شناختی چه کسانی هستند، مثلاً روزنامه‌نگاران فراری یا سلبریتی‌ها و...؟ چرا مخاطبان به این افراد اعتماد دارند در حالی که به‌طور نمونه رسماً در رسانه وابسته به آل سعود فعالیت می‌کنند که ترویج براندازی و تجزیه‌طلبی می‌کند؟**

هیچ قشری به خودی‌خود سرباز جنگ شناختی برای دشمن نیست و اساساً این‌گونه نگاه به مسئله غلط است. متأسفانه برخی در کشور چنین اشتباه و برداشت کاملاً غلطی دارند که به واسطه خطا و خصومت یک یا چند فرد از یک قشر، فوراً مسئله را تعمیم می‌دهند و آن حرفه یا قشر را به‌طور کلی دارای زاویه با ایران و انقلاب اسلامی و یار دوازدهم دشمن معرفی می‌کنند حال آنکه چنین عمومیت‌بخشی‌هایی نه اخلاقی است و نه واقعی.

همان‌طور که رهبر معظم انقلاب نیز در سخنرانی خود در همان هفته‌های ابتدایی ماجراهای اخیر اشاره کردند هنرمندان و ورزشکاران و اقشار مختلف دیگر در ایران عموماً دل در گرو منافع ملی و آرمان‌های انقلاب اسلامی دارند؛ اینکه یک عده از این‌ها سروصدای زیادتری دارند یا حرف غلطشان توسط رسانه‌های دشمن بیشتر پژواک داده می‌شود به این معنا نیست که همه فلان حرفه یا قشر یار دشمن‌اند. به هیچ‌وجه این‌طور نیست.

■ **درباره سلبریتی یا «چهره» نیز باید یک مسئله مهم را یادآور شویم؛ برخی به نوعی درباره چهره‌ها صحبت می‌کنند که گویی هرکس چهره بود معادل مشکل و انحراف هم هست! این چه نوع تفسیری است؟**

اینکه برخی چهره‌ها به دشمنان ایران کمک کردند، حقیقت است، اما همه چهره‌ها را با این چوب زدن هم خطاست. اساساً همچون مسئله رسانه‌های جدید، مفهوم سلبریتی یا چهره هم باید درست فهم شود؛ یکی از ویژگی‌های ساختاری دنیای جدید- خوب یا بد- این است که چهره‌ها در موضوع اطلاع‌رسانی و انتقال پیام به مخاطب نقش مهمی را ایفا می‌کنند. بله درست است که مثلاً یک چهره ورزشی یا سینمایی چه اطلاع دقیقی از مناسبات کلان کشور دارد که درباره همه چیز موضع می‌گیرد؛ این حرف غلطی نیست و ثبوتاً درست است. به عبارت روشن‌تر، در مقام «حقیقت»، حرف درستی است اما واقعیت دنیای جدید این است که به هرحال افراد در رسانه‌های جدید چهره‌ها را به واسطه عنصر «سرگرمی» بیشتر دنبال می‌کنند و از این رو حرف‌های غیرمرتبط با حرفه آن‌ها را هم می‌شنوند یا می‌بینند. این جزو واقعیات عصر جدید است.

نمی‌توان این واقعیت را ندیده گرفت و صرفاً به انکار رو آورد، بلکه مدیریت چهره‌ها، ارتباط درست با چهره‌ها، انتقال واقعیت‌ها به چهره‌ها و در جریان حقایق قرار دادن آن‌ها و... یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید پیگیری شود.

در کشورهای بزرگ دنیا مدیریت چهره‌ها صورت می‌گیرد؛ این مدیریتی که از آن صحبت می‌کنیم ضرورتاً به معنای برخورد یا محدود کردن آن‌ها نیست، بلکه هزار راه نرفته در این میان وجود دارد که می‌تواند «منافع سلبریتی را در راستای منافع ملی کشور قرار دهد». دشمن در این زمینه چه می‌کند؟ تلاش می‌کند منفعت یک چهره یا سلبریتی را در راستای منافع خود جلوه دهد و از این طریق او را به تریبون خود تبدیل کند.

مثلاً از طریق ترول‌ها در فضای مجازی و بات‌ها هزاران نظر یا حتی پیام‌های مستقیم (دایرکت) برای چهره می‌فرستد و او را زیر فشار قرار می‌دهد به نوعی که چهره تصور می‌کند اگر موضعی در راستای همان چیزی که دشمن می‌خواهد نگیرد، محبوبیت و طرفداران خود را از دست می‌دهد و یا حتی خودش و یا بستگانش از نظر جانی و مالی، آسیب می‌بینند. یا دشمن از طریق وامدار کردن برخی گروه‌ها در حرفه‌های مختلف، تلاش می‌کند به بقیه چهره‌ها چنین القا کند که اگر شبیه این حلقه عمل نکنید، عملاً در این حرفه منزوی و گوشه‌نشین خواهید شد و اعتبار و منافع خود را از دست می‌دهید. حتی برخی از چهره‌ها را در اقدامی کاملاً شیطانی به انتشار برخی موضوعات شخصی‌شان تهدید می‌کنند.

این‌ها واقعیت صحنه است. در این میان مسئولان باید چه کنند؟ ضمن شناخت دقیق این فضا و ویژگی‌های ساختاری عصر جدید، باید تلاش کنند آن چهره متوجه شود منافع واقعی او در طول منافع واقعی ملی است نه اینکه صدای دشمن باشد. این کارها شدنی است ولی همت و شناخت دقیق‌تر و بهتر می‌خواهد.

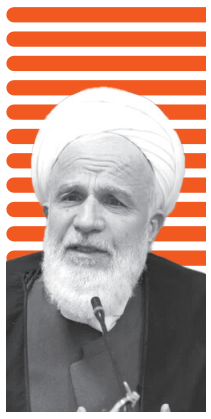

**ضرورت تقویت جهاد تبیین در فضای مجازی**

**عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی با تأکید بر ضرورت تقویت جهاد تبیین در فضای مجازی گفت: باید از جایی که ضربه می‌خوریم دفاع کنیم، بنابراین جهاد تبیین باید به سمت فضای مجازی برود. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی عراقی با تأکید بر ضرورت بهره‌گیری از تجربیات استان‌های موفق در زمینه کاهش برخی معضلات فرهنگی، گفت: باید از تجربیات موفق الگوبرداری کرده و تجربیات ناموفق را هم تکرار نکنیم.**

گفت‌وگوی ویژه

حاشیه

**اعلام شکست اغتشاشات از سوی چهار سرویس جاسوسی!**

به‌تازگی در یک جلسه چهارجانبه میان مسئولان رده‌بالای سرویس‌های جاسوسی خارجی در یک کشور در حاشیه خلیج‌فارس یکی از اعضا اعلام کرده اطلاعات آمریکایی‌ها از سطح اغتشاشات در ایران غلط بوده و حالا هر حرکتی علیه ایران می‌تواند تبدیل به یک خطر امنیتی علیه کشورهای همکار با آشوب‌ها شود! به گزارش مشرق نیوز، در این جلسه یکی از مقامات امنیتی کشورهای اطراف ایران خطاب به مقام غربی می‌گوید مگر نمی‌گفتید با شروع اعتراضات، جمعیت میلیونی به خیابان‌های تهران می‌آیند؟ پس چرا نیامدند و ما فقط وارد صحنه شدیم و الان نگران هستیم ایران اقدامات ما را تلافی کند.

بازتاب

## آشوب‌های شکست‌خورده و تلاش ادامه‌دار دشمن

مهدی محمدی در یادداشت تلگرامی خود نوشت پروژه آشوب‌های ۱۴۰۱ شکست خورده اما تلاش طرف‌های خارجی ادامه‌دار است. اکنون دیگر کاملاً روشن شده طراح خارجی، بازیگر اصلی است منتها از مرحله طراحی فروتر آمده و خود مستقیماً وارد میدان شده است. مهم‌ترین پروژه‌ای که اکنون طرف خارجی نیرو و انرژی بسیاری صرف آن می‌کند شکل دادن به یک رهبری جدید، واحد و ظاهراً مشروع برای حرکت براندازانه در خارج از کشور است. شاید عجیب به نظر برسد اما شواهد نشان می‌دهد این برای سیا و موساد از برنامه هسته‌ای و موشکی ایران هم مهم‌تر است. تهدیدی که لازم است همه انقلابیون و مردم ایران از آن مطلع باشند این است که دشمن قصد دارد الیتی در خارج از ایران ایجاد و به‌تدریج آن را به محور تحرکات براندازانه در داخل ایران تبدیل کند. منافقین، سلطنت‌طلبان و همه بازیگران سنتی اپوزیسیون مکلف شده‌اند پشت این پروژه بایستند.

هدف این است چهره‌های ظاهراً جدید از ایرانیان خارج از کشور با هدایت پشت‌پرده سرویس‌های جاسوسی، «رهبر براندازی» در ایران شوند؛ فراخوان بدهند، دعوت به اعتصاب و آشوب کنند و... .اکنون دشمن کاری مهم‌تر از این ندارد که این کانون خارجی را خلق و سپس یک «شبکه همکار داخلی» درون ایران برای آن ایجاد کند. سلبریتی‌ها، اینفلوئنسرها و فعالان هنری و ورزشی اصلی‌ترین کسانی هستند که طرف خارجی امید دارد به ضلع داخلی این کانون خارجی تبدیل شوند. همچنین برنامه این است یک اقلیت کوچک ولی فعال آشوبگر در داخل کشور ایجاد شود که به عنوان پیاده‌نظام این پروژه عمل کند و بار تحرکات خیابانی هرچند محدود و کوچک را به دوش بکشد. سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب به دقت نشان داد مهم‌ترین وظیفه انقلابیون اکنون این است جلو پیوستن حتی یک نفر از مردم ایران به این پروژه خطرناک را بگیرند به‌ویژه آن‌ها که مثلاً در موضوع حجاب یا مسائل دیگری از این دست، ممکن است ظاهر، رفتار یا دیدگاهی متفاوت داشته باشند. باید با هر نوع اقدام ضدامنیتی سازمان‌یافته با حداکثر قدرت برخورد شود و اقدامات فعلی در قوه قضائیه، جامعه اطلاعاتی و تغییرات در پلیس همه در این راستاست. اما همزمان با اقتدار در مقابل براندازان، باید با تفاوت‌های درون جامعه کاملاً برادرانه و مهربانانه برخورد کرد. هر دو کلیدی است. تکلیف انقلابیون برای خنثی کردن پروژه خطرناک دشمن یعنی ایجاد یک مجموعه منسجم برانداز خارجی و داخلی، ایستادن سمت مردم و تبدیل شدن به محرک و مروج تغییرات مثبت به نفع آن‌هاست. هر نوع دوقطبی‌سازی، سوپرانقلابی‌گری بی‌مبنا و درگیر شدن با مردم عادی، به‌طورمستقیم اقدام علیه امنیت ملی است.